

نظریه روان‌شناختی اسپینوزا (قسمت آخر)

قدرت عقل: آزادی انسان

Spinoza's Psychological Theory (Last Part)

Potentia Intellectus: Libertate Humana

- اخلاق

- باروخ اسپینوزا

- ترجمه: محسن جهانگیری

- مرکز نشر دانشگاهی

- ۱۳۹۰ (چاپ چهارم)، ۳۹۲ صفحه، ۱۰۰۰ نسخه، بها ۶۳۰۰۰ ریال

محمد تقی دلخوش

دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران جنوب

بنام طبیعت آفرین

عواطف خیر و شر

«در این بخش در نظر دارم نشان دهم که در عواطف چه چیز خیر است و چه چیز شر.»

اسپینوزا در بخش چهارم کتاب اخلاق از خلال بحث «ناتوانی در مهار عواطف» یا به دیگر بیان «ضعف انسان»، در پی معناکردن «فضیلت» است. وی با رجوع به دیدگاه خداشناسی‌اش، که بر اساس آن فعل خدا را همچون وجود خدا بی‌آغاز و بی‌انجام و بدون غایت می‌شمارد، رفتار انسان را معطوف به غایت از پیش تعیین شده و مطلق نمی‌داند. پس، آنچه علت غایی نامیده می‌شود، چیزی نیست، مگر همان «میل» انسان. و تصریح می‌کند که: «انسان‌ها از افعال و امیال خود آگاهند، اما از علل موجب آنها غفلت دارند.» و با استدلال در رد علت غایی و مطلق‌انگاری، نتیجه می‌گیرد که «کمال» و «نقص» و «خیر» و «شر» فقط حالات فکرنده، و مفاهیمی نسبی‌اند.

تعاریف خود را از «خیر» و «شر» بیان می‌کند. خیر آن چیزی است که «یقین داریم که برای ما مفید است.» و شر چیزی است که «یقین داریم که ما را از برخورداری از خیر باز می‌دارد.» و در نتیجه، خیر و شر آن چیزی است که به قدرت فعالیت ما می‌افزاید یا از آن می‌کاهد، که این تعاریف با تعاریف شادی و اندوه مرتبط است:

«قضیه ۸، بخش چهارم: شناخت خیر و شر چیزی نیست، مگر عاطفه شادی و اندوه، از این حیث که از آنها آگاهیم.»

اسپینوزا منطبق خود در باب خیر و شر را بسط می‌دهد. با این بیان که جست‌وجوی خیر و دوری از شر، پیروی از قوانین طبیعت خود است. و اساس فضیلت کوشش برای حفظ وجود خود است:

«قضیه ۲۰، بخش چهارم: انسان هرچه بیشتر در طلب آنچه مفید است، یعنی حفظ وجود خود بکوشد و بیشتر بر این کار توانا باشد، به همان اندازه بیشتر فضیلت دارد. و برعکس هر اندازه از آنچه مفید است یعنی حفظ وجود خود غفلت کند به همان اندازه ضعیف‌تر است.»

«قضیه ۲۲، بخش چهارم: ممکن نیست فضیلتی تصور شود که مقدم بر فضیلت "کوشش برای حفظ وجود خود" باشد.»

بدین ترتیب صیانت ذات اول فضیلت است. که بعد شرح می‌دهد در صورتی فضیلت است که بر طبق شناخت و احکام عقلی

باشد. به دیگر بیان، فضیلت چیزی نیست مگر زندگی کردن و حفظ وجود خود تحت هدایت عقل و بر مبنای آنچه برای انسان مفید است.

اسپینوزا در براهین قضایای بعدی، چنین استدلال می‌کند که: «اما ذات عقل چیزی جز نفس ما از این حیث که به طور واضح و متمایز می‌فهمد نیست. هر کوششی که به وسیله عقل انجام می‌دهیم جز کوشش برای "فهمیدن"، چیز دیگری نیست.» پس خیر آن چیزی است که منتهی به "فهم" شود. و «عالی‌ترین خیر نفس شناخت خداست، و عالی‌ترین فضیلت نفس این است که خدا را بشناسد.» (قضیه ۲۸. بخش چهارم).

وی در ادامه، بحث را از سطح حیات فردی به سطح حیات اجتماعی ارتقاء می‌دهد و به تحلیل مفاهیم عدالت، بی‌عدالتی، گناه و ثواب می‌پردازد. و نشان می‌دهد که فقط در حالت اجتماعی است که به موجب وفاق عمومی این مفاهیم معنا پیدا می‌کنند. و این مفاهیم صفاتی که مبین طبیعت نفس باشند، نیستند. پس، پاره‌ای از عواطف را از حیث آنکه در مدینه شر و بی‌عدالتی به شمار می‌روند، شر می‌نامد: حسد، استهزا، بی‌اعتنایی، خشم، انتقام و عواطف دیگری که مربوط به نفرتند یا از آن ناشی می‌شوند. که در نقطه مقابل، عشق و کرامت قرار می‌گیرد.

عواطف شر را مورد بحث قرار می‌دهد، که فی‌الجمله کورند، و چون طبق احکام عقلی نیستند، سودی دربر ندارند و مایه اندوه‌اند: امید، ترس، یأس، افسوس، اطمینان و خوشحالی (که هر چند هر دو عاطفه مربوط به شادی‌اند اما مسبوق به یک اندوه‌اند، یعنی امید و ترس) استعظام، استحقار، دلسوزی (که اندوه است و با یاریگری متفاوت است)، فروتنی (اندوهی است ناشی از اینکه انسان ضعف خود را مورد ملاحظه قرار می‌دهد)، پشیمانی (که بدبختی و ناتوانی دوچندان است)، تکبر و تذلل و... چنین عواطفی، انفعالی، افراطی و ناآگاهانه‌اند و تحت هدایت عقل نیستند و موجب بندگی‌اند. اما پیروی از عقل، عواطف را فعال و معتدل می‌کند - «خواهشی که از عقل ناشی می‌شود هرگز ممکن نیست مفرط باشد.» (قضیه ۱۶. بخش چهارم) - و موجب آزادی‌اند. بدین ترتیب، اسپینوزا به جای انسان باتقوا، انسان آزاد را عظمت انسان می‌داند. آزادی‌ای که از خلال تصور خدا به دست می‌آید.

قدرت عقل: آزادی انسان مراتب شناخت (تکامل نفس)

در بخش آخر کتاب، اسپینوزا از قدرت عقل در مهار عواطف و نائل شدن به آزادی نفس سخن می‌گوید. او استدلال می‌کند که چگونه با به کار بردن عقل عواطف انفعالی به عواطف فعال و خواهش‌های نامعقول به خواهش‌های معقول تحول می‌یابند. به عبارتی او به شرح اصول درمانگری عواطف بر مبنای خروج عواطف از ابهام و تاریکی و قرار دادن آن در پرتو دانایی می‌پردازد.

«نتیجه قضیه ۳، بخش پنجم: بنابراین، هرچه شناسایی ما نسبت به عاطفه بیشتر باشد، به همان اندازه عاطفه، بیشتر در تحت قدرت ما خواهد بود و نفس کمتر از آن منفعل خواهد شد.»
«مخصوصاً باید بکوشیم تا در حد امکان از هر عاطفه‌ای، شناختی واضح و متمایز به دست آوریم. . . . تا مگر عاطفه را از فکر علت خارجی جدا کنیم.»

اسپینوزا سه نوع شناخت را از هم متمایز می‌کند: شناخت نخست، مبتنی است بر دریافت‌های حسی و تصورات، که شناختی غیرفعال، مغشوش و بدون بصیرت است. در دومین مرحله (نوع)، شناخت بر اساس استدلال (قیاس و استقراء) صورت می‌گیرد که در آن انسان به طور فعال مفاهیم عمومی را در مورد تصورات و ادراکات خود به کار می‌گیرد و به بصیرت در مورد دلایل و علت‌ها نائل می‌شود. عالی‌ترین مرحله شناخت در نزد اسپینوزا شناخت نوع سوم است که درک «جوهر» را یعنی علت غایی تمام اشیا که از فهم محدود انسانی خارج است، ممکن می‌نماید. برای اسپینوزا سومین و عالی‌ترین نوع شناخت، شناخت شهودی است. شناخت شهودی، شناخت درونی زنده و نگرش روحی جوهر و پی بردن به ذات واقعی همه اشیا است.

اسپینوزا این شناخت را «عشق به خدا» می‌نامد. در پرتو چنین شناختی است که انسان از یک سو به ذات‌های واقعی، امور پایدار و صورت‌ها و از دیگر سو به قوانین یعنی رویدادهای یکسان، پی می‌برد.

«امکان نمی‌یابد میل‌ها و خواهش‌هایی که از این عاطفه ناشی می‌شوند، به حد افراط برسند، . . . برای عواطف درمانی برتر از شناخت راستین آنها در قدرت ما نیست.»

حدّ درمانگری، متناسب است با گسترش شناخت و نائل شدن به برترین نوع شناخت؛ که شناخت و معرفت به خداست:

«قضیه ۱۴. بخش پنجم: نفس می‌تواند، تمام احوال بدن را یا صور خیالی اشیاء را به تصور خدا مربوط سازد.»

«قضیه ۱۵. بخش پنجم: کسی که خود را و عواطف خود را به‌طور واضح و متمایز می‌فهمد به خدا عشق می‌ورزد و این فهم هر اندازه بیشتر باشد، این عشق بیشتر خواهد بود.» پس، درمان اصلی «عشق به خدا» است.

عشق‌ورزی: عشق به خدا یا عشق خدا

عشق انسان به خدا، به معنی عشق خدا به خود است، چه؛ خدا به واسطه ذات نفس انسانی متجلی شده، از راه عشق به ذات خود به انسان‌ها عشق می‌ورزد.

«قضیه ۳۶. بخش پنجم: عشق عقلانی نفس به خدا همان عشق خداست که او با آن به خود عشق می‌ورزد، نه از این حیث که او نامتناهی است، بلکه از این حیث که او می‌تواند به واسطه ذات نفس انسانی که تحت شکل سرمدیت اعتبار شده است ظاهر شود، یعنی عشق عقلانی نفس به خدا جزئی از عشق نامتناهی است که او با آن به خود عشق می‌ورزد.»

پس، نجات یا سعادت یا آزادی ما عبارت از عشق عقلانی به خدا، یا عشق خدا به انسان‌هاست.

و لذت حاصل از این عشق عقلانی است که قدرت مهار و توان دستیابی به آزادی را ممکن می‌کند:

«قضیه ۴۲ (آخرین قضیه). بخش پنجم: سعادت پاداش فضیلت نیست، بلکه خود فضیلت است، جلوگیری از شهوات موجب این نمی‌شود که ما از سعادت لذت ببریم، بلکه برعکس لذت از سعادت است که ما را قادر به جلوگیری از شهوات می‌کند.»

پایان سخن: بر مسند عقل در برابر پیروی از متن

اسپینوزا فیلسوف عقلی نگر محض و یک منتقد دین سنتی بود. خدایش خدای دین موسی (ع) و عیسی (ع) نبود. خدایی را که می‌شناخت، طبیعت طبیعت‌آفرین (لاتین: «natura naturans») می‌نامید، و تنها متن مقدسی که به آن اعتقاد داشت و برای ادراک معانی به تفسیر و تأویل آن می‌پرداخت، طبیعت بود. شهود را منشاء «معرفت به خدا» و «عشق به خدا» می‌دانست، اما نه شهودش عرفانی بود و نه عشقش. در نزد او عشق به خدا، عشق عقلانی حاصل از معرفت به خدا بود. چه معتقد بود که ایمان به متون و روایات دینی معرفت به خدا و عشق به او را به ما عطا نمی‌کند. از همین رو در نگاه به انسان، طبیعت نگر بود و بر این اعتقاد بود که عواطف انسانی از ضرورت و خاصیت طبیعت نشأت می‌گیرند. و اینکه، عواطف، چیزی جز احوال بدن و تصورات آن احوال نیستند. که قدرت فعالیت بدن به واسطه آنها افزایش می‌یابد یا کاهش می‌پذیرد، تقویت می‌شود و یا از آن جلوگیری می‌کند.

اندیشه‌های فلسفی اسپینوزا در باب ماهیت نفس و عواطف، طلیعه گذار به دوران جدیدی است که درک و فهم نوینی از روان انسان را با خود به همراه دارد. فیلسوفانی همچون دکارت، اسپینوزا، و لایب‌نیتز، با میراث تفکر یونانی-ارسطویی، از دوران پیروی از متون و اصول لایتغیر گذر می‌کنند و به دوران خردورزی شکل می‌بخشند. همزمان در دنیای شرق، تفکر ارسطویی سرنوشت دیگری می‌یابد و دست‌آویزی می‌شود برای تکرار مکررات و ابراز پای‌بندی به متون مقدس و پیروی از اصول خدشه‌ناپذیری که درک از روان را در قالب قلب کافر و قلب مؤمن محدود می‌کند. بدین گونه در تقسیم سهم، سهم دنیای غرب در پی‌ریزی بنیادهای روان‌شناسی نوین در قیاس با دنیای شرق، تمامی سهم است.